

اشعار فولکلوریک قشقایی فراتر از مرز سیاسی و جغرافیایی

مردمان مختلفی در سرزمین های جغرافیای ایران زندگی میکنند که در سیر تاریخی ارتباطات انسانی ، روزمرگی و حیاتی خود از زبان ترکی و بنا به قوانین کنونی جغرافیای ایران در فضای علمی و آکادمیک بیشتر از زبان فارسی استفاده می کنند. اما زبان ترکی که زبان مادری این مردمان است زبانی ایست آمیخته با جان و روانشان که باید گفت درصد بالایی از هویتشان را تشکیل میدهد. در جنوبی ترین بخش این جغرافیا، ترکان قشقایی قرار دارند . ترکان قشقایی نیز به مثال دیگر بخش های ترکان مردمانی هستند با فرهنگی پایدار و آداب و رسوم ماندگار ، مردمانی با شعر و ادب در همراهی با موسیقی و رقص ، با آیین های سوگواری و شادمانی و با اسطوره هایی که حکایت آزاده گی و رنج و تلاش کوهستان و صحراست . قشقایی ها را بدون شک باید بزرگترین قربانیان جنایت کج راهه ای در مدرنیته گرای نامید ! کج راهه ای به نام آسیمیلاسیون که با به بازیچه گرفتن حقیقت ترکی و هویتی شان در دوران ستم شاهی پهلوی آغاز شد. اما امروز جای امید است که با رسیدن به آگاهی هم از سوی ملت وهم چنین برخی از مسولین دولت ، دیگر ، حیات آسیمیلاسیون و تسلیم آن در برابر ناسیونالیسیم قوم محور و مرکز گرا که حقیقت تاریخی و فرهنگی هویت ترکان را به نام اقلیت قومی و به اسم جدایی طلب به سکوت می کشاند، به سر آمد است. اختراع "آذری بودن" و " اقلیت قومی" و ... ترندهایست که ریشه در الحاق گرایی غیرحقوقی و جنجال های سیاسی حکومت پهلوی داشته و بدور از دانایی و دانش تاریخی و حقیقت هویتی سیر میکند . هویت بازیافته ترکان ایران از زیر چکمه ظلم از پیوند خاطره فردی و حقیقت آن در خود آگاهی جمعی ناشی می شود، پیوندی که تاریخ را به امروز میکشاند و دنیایی چندگانه و زیبایی شناختی را در حضور زبان ترکی ، اسطوره های تراژدیک و حماسی آن ، رقص و موسیقی و رنج انسانی را در فرهنگ و ادب ترکی به دیده احترام مینگرد . آری! هویت برساخته ای از بود و نمود آدمی در آگاهی به خودیت خویش است. مساله هویتی ترکان ایران سخنی پدیدار شناختی و فراتر از جنجال های سیاسی و احساسات قومی ایست . سخنی که از حقیقت زنده و تاریخمند بر آمده و از پذیرش آن نه تنها در گستره فرهنگی و اجتماعی ایران بلکه از پذیرش این حقیقت در بین جنانجالیون سیاسی نیز خبر میدهد. در جهانی مبتنی بر حقوق بشر و احترام به اقوام و ملل ، آزادی در انتخاب سبک شخصی زندگی و آزادی اختیار باور و اندیشه ، پدیداری باززایی هویت نمی تواند به حاشیه رانده شود و تا زمانیکه در حاشیه دیده شود حلقه ای خواهد بود از مدرنیته ناتمام ترکان ایرانی ! در جهانی که قرار است حقوق طبیعی انسان ها به رسمیت شناخته شود و کرامت انسانی ارزش گذاری شود ، یافتن اشتراکات تاریخی ، زبانی ، اسطوره ای ، اعتقادی ، زیستی ، اقلیمی و فرهنگی حق همگان و فراتر از بازی های سیاسی خواهد بود . و در چنین فضا و اندیشه های قرار است سودای رسمیت زبان ترکی در ایران به حقیقت بپیوندد . در این راستا این متن بی تعلق به تفکر سیاسی نگاهی است گذرا به اشعار فولکلوریک موجود در قشقایی که متکی ایست به زبان و تاریخ زبان ترکی و یقینا با دنیای شرق و بخصوص ترکان اشتراکات فراوانی خواهد داشت.

زندگی سیستماتیک و طرز حکومتی در قشقایی ها در برهه ای از تاریخ که به صورت یک اتحادیه ایلی بوده اند در زمینه شعر ، شعر خوانی و شعرگویی قشقایی ها را بسیار غنی نگه داشته است و شاعران بزرگی همچون "یوسف علی بیگ" و "میرزا مازون" را پرورده است . اما در این بین ادبیات فولکلوریک قشقایی همیشه تر و تازه مانده و هیچ سیاست و یا سیستم آسیمیله گری حریف آن نشده تا سبب نابودی اش شود . از ویژگی های عمیق و قابل تامل این ادبیات فولکلور این است که قشقایی به کمک آن سرگذشتشان را با دیگر تورکان جهان یکی میدانند در راس همه اینها زبان مشترک رشته توانمندست تا آنها را از جهان تورک دور نکند.

شعر های فولکلوریک در قشقایی را از یک دیدگاه می توان به دو دسته کلی تقسیم کرد :

شعرهای جغرافیا محور : اینگونه اشعار بیشتر اشعار عاشقانه ، تاریخی ، اجتماعی ، سیاسی ، اسطوره ای و حماسی را در برمیگیرد که قشقای ها آن را با چاشنی وطن خواهی و اشاره به جغرافیا های متعددی که همزیستان فرهنگیشان را در برمیگرد به کار میبرند . که البته بسیار منطقی می نماید چرا که قشقای ها پارچه ای جدا افتاده از یکپارچگی جغرافیایی زبان ترکی ایست و نزدیکی فرهنگ قشقای ها با بزرگترین اجتماع تورکان یعنی کشورهای ترکیه ، آذربایجان ، تورکان روسیه و در راس این ها تورکان آذربایجان ایران امری انکار ناشدنی ایست و در همین راستا نادیده گیران این نزدیکی فرهنگی حقیقتا نابخشودنی ایست .

به عنوان مثال قشقای ها همیشه به کوه و دشت و طبیعت و مردم آذربایجان افتخار می کنند و با اسم و خاطره ها و فرهنگ مردمی که آنها را از نژاد خود می دانند زندگی میکنند.

داستانها، اشعار و ادبیات قشقای ها از جدائی ها، از دوری ها و دور افتادگی ها نشان از آذربایجانی ها و دیگر سرزمین تورک شنیدنی ایست :

در بند زیر که از اشعار همیشه تازه در بین قشقای هاست راه امید قشقای راهی ایست که به تبریز ، تبریزی که وطنشان است می رود !

بو یولِ گِدرِ تَبْرِیزَه

او تَبْرِیزِ عَزِیزَه

قناتی ریزه ریزه

تانیم بیر یولِ وِر بیزَه

بیزِ گِدرِ اولکه میزَه

و انگاه که تقسیمات جغرافیایی ، کشوری و استانی دست قشقای را از تبریز کوتاه میکند . قشقای از تبریزش نمیگذرد و درنا (نام پرنده ، نماد تقدس در قشقای) را پیک سخن دلش میکند تا راز و رمز هویت مشترک را در قالب یک سلام به تبریز برساند:

دُرنامِ گِدرانگیزِ تَبْرِیزَه

پنهانی سؤزوم وار سیزَه

قَلَمِ قاشا قَرَه گو زَه

مَندن اونا سلام ایلَه

و شاید یک قشقای در زبان شعر و ادبیات از یک تبریزی بهتر میدانند که اطراف تبریز چگونه است و در خواندن گلابه های معشوق شیشه اش با وجود نام تبریز پر می است :

تبریز باشی گونئی دیر

شیشه لر دولو مئی در

یاردان بیر ناما گلمیش

تامام آرزوی گیلئی دیر

و نهایتا مگر میشود قشقای بی بود و باد های زمستانی سهند سر سفید سرد آغوش را با تفسیر نسیم بهار خرم و شاد بعدش، حس نکرد و شعر نداشت :

قارشیا یاتان قارلی سهند

نه گوژل اسئر سنینگ یئلینگ

گندر قیشینگ گلر یازینگ

خرم اولور سنینگ ائلینگ

بار باغچه های موغان و قار (برف) کوه های ساوالان وصل و وعده دلهای پاک عاشقان قشقای ایست :

پَریم گل تا واراگ گدگ بیزیم داغلا را

بیزیم باغچا لارین باری وار باری

گونگول آیرولور چول موغان لارا

موغان داغلارنین قاری وار قاری

و در نمونه ای دیگر از این فولکورها قشقای ها باز بدون توجه به جنجال و تنش های سیاسی امروز جان خود را فدای قد و قامت ایروان ارمنستان (سرزمین ترکان در گذشته) و نخجوان آذربایجان میکنند :

داغلار دا مارال ، چولرده جیران

ایروان، نخجوان بویونگیزه قوربان

و بر چنین تاریخ و هویتی مشترکی که یک چوپان قشقای سحرگهان با نی در دامنه های هلیگان فارس و دنای زاگرس از آب شیرین چشمه ای در ایروان میگوید و اینکه بزرگترین دریاچه آب شیرین جهان (سوان در ایروان) در آنجا قرار دارد ارتباطی بس عمیق میتواند باشد :

ایروان دا بیر قوی وار یار گل آی گل

شکردن شیرین سویو وار یار گل آی گل

ایروانینگ مست کیلیگی یار گل آی گل

گوژ نه ائیلر گوژلیگی یار گل آی گل

یار مهربانیم گل آی گل !

و آنگاه که ترلان رهایی شده از قفس (معشوقه) یک عاشق قشقایی چه در گذشته و چه در امروز ، را فقط هسترخان میتواند پناه دهد ، و دل عاشق قشقایی را ترلانی در هسترخان تسکین میدهد ، تمجید و تعریف کریستین سن از رضا شاه نمیتواند تاریخ و فرهنگ و ادب یک ملت را قبضه ی در یک توهم پوشالی کند . و یا پروژه فکری ظاهر فریب و چهل تکه ی گفت و گوی فرهنگ ها نمیتواند دستگاه آسیملاسیونش را سرکار نگه دارد:

ایی بسلّدیم مَن او دلی ترلانی
نه فایدا که هِج بیلْمَنم هانا دور
طوردان اوچور دوگوم طوار ترلانی
سوراغنی بیلْمیشم هَسْتَر خانا دادور

.....

"سرایول گردنیم گیر دی بو باغا
اؤ نینگ عصمتِ نَدن گوؤلا نُور یاغا

دارایوب تَلرین تُوکوب دِرناقا
هاوا اِدب هَسْتَر خانان گَلاپور

و آنگاه که در تجدید دیدار عشق دخترکان و پسران جوان قشقایی در زمزمه ی فولکلورهای روزانه اشان با اسب خسته و عرق کرده از آغری داغ (آارات) پیاده میشوند و یوردشان را زیارت میکنند . کاوه ی بیات و احمد کاظمی نمیتوانند این اشتراکات را سیاسی کنند و جریانات حقیقی، تاریخی و هویتی را با چالش مواجه سازند و فرهنگ و زبان ترکی را با منفی نگاری و نادیده گرفتن آن را به آذری تعبیر کنند و فعالین فرهنگی آن را پانترکیسم بخوانند:

آغری داغینگ قوردو

آتیم ترلدی توردو

گندیردیم یاری گوژم

زیارت ائدیم یوردو

شعرهای داستان محور (داستانی): اینگونه اشعار همانطور که از نامش پیداست دارای ماهیت داستانی ایست . و نقطه قوت این داستان ها ، اشتراک نه ، بلکه صد در صد یکی بودن این داستان ها با داستان های فولکلور دیگر تورکان است . شاید بتوان اینگونه گفت که از دیگر ویژگی های خاص اشعار فولکلوریک در قشقایی وجود اشعارهای داستانی عاشقانه ، رمانتیک و حماسی مشترک در بین قشقایی ها و دیگر تورکان است و آنچه که در این میان شگفت انگیز به نظر می رسد آن است که تورکان در طول تاریخ حماسه های مشترکشان را با حفظ تمامیت آن با خود به جغرافیای متعددی برده اند . به عنوان مثال حماسه کور اوغلو آنقدر در

بین قشقای مرسوم است که آن ها ضمن حفظ اصل داستان قبری نمادین را در یکی از شهر های جنوبی قشقای نشین ایران (گچساران) برای کور اوغلو ساخته اند و سال های سال برای آن شعر ها سروده اند.

نمونه هایی از اشعار داستانی را ببینیم :

داستان عاشیق قریب و شاهزاده صنم ، حکایت عاشقانه شاهزاده ثروتمندی به نام صنم دختر حاکم تفلیس را با نوازنده چیره دست اما تنگدست و تهی دست به نام قریب را بیان میکند که رقیبی به نام شاه ولد (پسر عموی شاهزاده صنم) دارد .

در روایت قشقای این داستان تمام آیین ها و رسومات به شیوه ی دیگر تورکان حفظ گشته و شعر ها به طرز ویژه ای مختص قشقای مانده است :

مناظره ای سحر آمیز بین عاشق قریب و صنم که در پشت پرده و بدون دیدن صورت هم انجام می گیرد شروع عشق این دو دلداده است :

صنم : عاشیق گلدی محلمیزه ، هیچ محل ائدمدی بیزه / سن کی دونسینگ بیزه سن هارانوگ عاشیقینگ ؟

قریب : باشینگا دؤندؤگیم صنم ، صنم کی دئلر سنمیشنگ ؟ / تور دولانام باشینگا صنم کی دیلئر سنمیشنگ !

صنم : سنی گویدن آستیرایم ، جیگر بندینگ کستیرایم / سنی گورا باستیرایم سن هارانگ عاشیقینگ ؟

قریب : عاشقلرده محرم اولور گؤزلرده کرم اولور / سیزینگ تکین مرحم اولور صنم کی دیلئر سنمیشنگ !

صنم : کبابی کؤز یاندریر ، اوغلانی قیز یاندریر / صنمی سؤز قاندریر سن هارانوگ عاشیقینگ !

قریب : بو سری فاش ایلمه ، گؤزؤم دولی یاش ایلمه / سن قریبی لاش ایلمه صنم کی دیلئر سنمیشنگ !

این داستان همینگونه شعر گونه ادامه می یابد و سرشار است از این مناظرها ! مناظره ای بین مادر صنم و صنم که مادر سعی میکند صنم را به ازدواج با ولد راضی کند از اوج زیبایی این داستان است به عنوان مثال :

مادر صنم :

من آنانگام چکمیشم جور و جفانگی / جفانگی چکمیشم گورمم وفانگی

گدنگ شاه ولده سؤرنگ صفانگی / اتلچی بیگلر گلمایشلر قیزیم نه دیرینگ ؟

صنم :

اوتورموشام اؤز حال و احوالئما / های ننه لال اولانگ دؤندؤرمه منی !

داشلارا یازینگ قارا بختیمی / کؤر اولانگ ، لال اولانگ دؤندورمه منی !

در طول این داستان غریب برای کار به مدت هفت سال از صنم و خانواده اش جدا میشود و به شام و حلب می رود و داستان ساختگی ولد که میگوید قریب مرده است نیز کارساز نبوده و بعد از هفت سال با برگشت غریب در شب عروسی اجباری ولد و شاه صنم ساز

و نوای غریب با ستار غبار گرفته هفت ساله اش معجزه میکند و هم این دو دلداده به هم میرسند و هم چشمان مادر و خواهری که از داغ غریب کور شده اند التیام میابد و هم برادر قریب که از داغ دوری برادر دیوانه شده شفا پیدا میکند ، نمونه ای از ابیات :

گون باتان چاغیدی گلدیم ائویمه / سریم دئمدمیم باجی آناما

عشقینگ خنجرینی دودئم سینمه / ائسندیم ، قایندیم ، جوشدوم دا گلدیم

ستاریم دا یندی اییل دیر یاتیب دیر / توز و توریاغ سیم لرینی توتوبدور

آنا دئیر ایه سی داها ایتیب دیر / سسلندیم ، سسینی آچدیم دا گلدیم

بیر سفر سالموشام اوروم (ارومیه) ائلینه / یاریم آلدانمیش دیر یالان دیلینه

اطلس پارچا لاردان اینجه بئلینه / اوزوم خیاط اولدوم بیچدیم دا گلدیم

داستان عاشقانه کرم و اصلی : این داستان که روایت عشق یک دلداده تورک با یک معشوقه ارمنی را بیان میکند . علاوه بر زیبایی های ادبی و فرهنگی آن خنجریست بر مخترعین حرکات اقتدارگرایانه ترک ستیزی و پروژه اندیشگی شایگان و فروغی ها ! و اندیشه های ایرانشهری جواد طباطبایی تا نشان دهد که مسائل فرهنگی ملت ها مرز ، محدوده و سیاست نمیشناسد :

اصلی(معشوقه کرم) :

باشی پارا پارا بوز دومانلی قارالی داغ / دامانیگداکی ائلر نیچ اولدولار ؟

باشی پارا پارا بوز دومانلی قارالی داغ/کرم گئدن اوزاق یول لار نیچ اولدولار ؟

حتی بعضا شیرین کاری های و آرایش های زیبایی را قشقایاها در طول تاریخ بر روی این داستان ها انجام داده اند که به خوبی بیانگر این است که سیاست باید و باید در خدمت فرهنگ و هنر باشد نه برعکس :

اگر کرمینگ عقل اولسایدی عاشق اولمازدی ارمنی قیزنه / گنجنه دن بیر تورک گوژلی سچردی اوژونه

در این باره داستان های حماسی و عاشقانه زیادی همچون محمود و نگار ، یان اوغول ، آخساق جیران ، کور اوغلو ، قیرآت و داستان شاه برخوردار (که از داستان های معروف آذربایجانی ایست) را می توان نام برد . در تک تک این داستان ها علیرغم اینکه فضا و مکان داستان آذربایجان و مناطق ترک نشین اطراف آن است. ادبیات داستان ها به صورت شعر و با ساختار درونی قشقایاها بیان میگردد. داستان صیدی خان پسر شاه حلب و پریزاد دختر شاه آذربایجان که سرشار از زیبایی های عاطفیست یکی دیگر از این نمونه هاست :

آذربایجان خونکار شاهینگ قیزیم / شیرین یاریم سنه دیب گلیمیشم

در این داستان رقابت عشق بین دو دختر انجام میگردد ، و باز سر شار از مناظره های سحر آمیز و لطیف است :

نرگس (رقیب پریزاد) و صیدی خان !

نرگس : سن هر یانا گئدنگ گلیپ تاپارام / حلبده اوتوردام ، شامی چاپارام / آلمادینگ سنه بهتان آتارام

صیدی خان : هر يانا گندسم گليپ تاپامانگ / حلبده اوتورامانگ ، شامی چاپامانگ / گناهسیزام بوینوما بهتان آتامانگ

ویژگی جالب این داستان ها ، وجود اشعار غنی در این داستان ها به همراه قصه ی آن است که پیشینه بسیاری از آن ها به ده ها قرن پیش برمیگردد . در چند دهه اخیر همانطور که برخی از این داستان ها در آذربایجان توسط نویسندگانی چون علیرضا ذیحق با جزئیاتی متفاوت شکل آذربایجانی آن به مکتوب در آمده است ، در قشقای نیز توسط نویسندگانی چون دکتر منوچهر کیانی مکتوب گردیده . آری فولکلور های داستانی و شعر ، اندیشه ی خلاق یک ملت است که از تجربیات زندگی سخن میگوید و توده ی مردم با آن آشنا هستند . در ایل قشقای این فولکلور ها عجين شده اند با تاریخ اجتماعی ، فرهنگی ، زبانی و حتی سیاسی اشان ! فولکلور داستانی و شعری قشقای ها ماجرای قهرمانان و اسطوره گانی ایست که رسم آزاده گی را با رنج و تلاش نگه داشته و تن به ذلت و بیگاری بیگانگان و ستمگران نداده اند . در قصه ها ی فولکلوریک قشقای بها و ارزش توتم ها ها چون الهام از طبیعت و صاحب طبیعت عالم بی همتای جهان است و از سوی دیگر از اعتقادات و فرهنگ مردم سرچشمه میگیرد نیز بسیار دارای ارزش و اعتبار است .

نقش توتم ها در همه ی فرهنگ ها دارای ارزش و اعتبار اسطوره ای و تاریخی ایست ، همانطور که در ادبیات و روایات فارسی شاه پارسیان کی خسرو را ماده سگی پرورشی می دهد . در بین تورکان از جمله قشقای ها افراسیاب را خون گرگ رویین تن میکند و آخرین بازمانده یک تورک را در افسانه ها یک گرگ از دمیر داغی در قصه ارگنه قون نجات می دهد تا قشقای ها با دادن جگر گرگ به فرزندانشان جسارت را در فرزندانشان فزونی دهند . و اگر احیانا ستمی را از ستم پیشگان دیدند یک بار دیگر ارگنه قون را زنده کنند مگر نه آنکه در هشت سال جنگ تحمیلی با دخالت قهرمانانه و بیش از حد تورکان ارگنه قون را در عملیتهای متعدد یک بار دیگر تجربه کردیم . و یا حتی پا را فراتر بگذاریم در جنگ قورتولوش ترکیه با دولت های متفق غربی قهرمانی تورکان در کشور همسایه که دارای نزدیکی فرهنگی فراوانی هستیم نیز با درس از همین ماجرا ها به یقین ارگنه قونی دیگری در تاریخ بشر رخ داد . ملت ما توانسته اند با تکیه بر عنصر ، گذشته غنی فرهنگی در برابر ستم پیشگان بایستند . همانطور که قهرمانی های تورکان قشقای در نهضت جنوب در برابر استعمار انگلستان بر کسی پوشیده نیست . پیشرفت شعر و ادبیات از سرچشمه و منبع فرهنگها و قهرمانی های مردم است ، در داستان کور اوغلو این مساله به خوبی روشن می شود . داستان کور اوغلو ، داستان مبارزه بر علیه ظلم و ستم است . کور اوغلو حماسه ای از مبارزات مردم با دشمنان خارجی و داخلی خویش و نقطه ی آغاز پایان دادن به تاریکی ها ی زندگی سخت و خشن قرون وسطی ایست و عشق و دلدادگی را که حقیقت همیشگی انسان هاست را نیز در برمیگیرد :

قطعه ای از زبان نگار دختر حاکم ظالم به کور اوغلو قهرمان :

باشونگا دوندوگوم آی قوچ کور اوغلو / اگر ایگیدنگ سن گل آپار منی

حسرتنگیدن یوخدور صبرو قراریم / اینجیدیر ، چورودور آه و زار منی

من خونکار قیزیم آدوم دور نگار / شاه لارا ، خان لارا محل قومادوم

بیر سننگ دونیادا منیم مرادم / ایستیرم کی سن منی اوزنگه ائدنگ یار

داستان کور اوغلو در قشقای آنقدر جایگاه ویژه ای دارد که هیچ مراسمی ، جشنی و یا عروسی بدون اشعار کور اوغلو معنا ندارد ،
قطعه ای بسیار مرسوم در قشقای از زبان نگار به مردم توقات (شهری در ترکیه) وقتی اسبهای کور اوغلو (قیر آت و دووآت) توسط
حیله کچل حمزه دزدید میشود و کور اوغلو به دنبال وی می افتد :

چملی بئل ده اوت بیچنلر / قارانتی گؤروب قاچانلار

گئدینگ بولونگ سردارینگیزی / آپاردیلار سردارینگیزی

در این داستان ، نیز سر انجام حق به پیروزی می رسد و وساطت بزرگی چون عیوض کور اوغلو را جانی تازه میبخشد . کور اوغلو
که فرزندی ندارد عیوض نام دیگری را به فرزندی قبول می کند و چنان وی را تربیت میکند که گویا یک کور اوغلو دیگر به دنیا آمده
است، و عیوض که با قیر آت به سفری طولانی نا مشخص رفته در یکی از آخرین نبرد های کور اوغلو فرا خوانده میشود . تصویر
این صحنه با دقت کامل به مکان ها و موقعیت های جغرافیایی در ایران ، آذربایجان ، ترکیه ، گورجستان و سوریه از زیباترین اشعار
روزمره ی مورد استفاده در اپراهای قشقای ایست :

هئچ بیلمدیم هارا گئدیمش هانا دور / حلبده دیر ، اوروم دا دیر شام دا دیر

انتظارلی آلا گوزلر یولادا دیر / کوچ عیوضیم کوچ های سرمشعلیم های کوچ ،

کوچ عیوضم کوچ های ال مشعلیم های کوچ

کوچ عیوضیم ، او چ عیوضیم

گون گندی کولگه دولاندی / آش تا آشاگ داعلاری !!!!

قارشیمیزده ارزرومونگ داغی دیر / بیر قیسمتی بیزمنن یاغی دیر

اویان اویان اویانماگینگ چاغی دیر / کوچ عیوضیم کوچ های سرمشعلیم های کوچ ،

کوچ عیوضم کوچ های ال مشعلیم های کوچ

کوچ عیوضیم ، او چ عیوضیم

گون گندی کولگه دولاندی / آش تا آشاگ داعلاری !!!!

عماد حضرتی (erkış)

